

پژوهشنامه حج و زیارت

سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۰

پاییز ۱۳۹۹

صفحات ۴۶-۲۷

ماهیت و حکم توهین به مقدسات سایر مسلمانان

مهدی درگاهی^۱

چکیده

از دیرباز تاکنون، در میان مسلمانان توهین به مقدسات دیگر مذاهب با تهییج سیاستمداران و بدخواهان امت اسلام، به عنوان یکی از روش‌های ابراز انزجار و تنفر رواج یافته و این عقیده، از آن روست که تحقیقی موسّس و یکپارچه در این باره صورت نگرفته! از این رو، بازشناخت ماهیت، عوامل و حکم توهین به مقدسات دیگر مسلمانان، مسئله‌ای نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. این تحقیق با هدف شناخت مفهوم و ماهیت توهین و بیان مصادیق آن و حکم آن در فقه اسلامی صورت پذیرفته و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر شده و نتیجه آن، اثبات حرمت توهین به مقدسات دیگر مسلمانان، تحت هر عنوان، با استناد به گزاره‌های قرآنی و سنت معصومان علیهم‌السلام و سیره متشرعه است.

کلیدواژه‌ها: توهین، سب، لعن، مقدسات دیگر مسلمانان.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، دانش‌آموخته سطح چهار حوزوی و استادیار جامعه المصطفی العالمیه:

(aghigh_573@yahoo.com).

مقدمه

ابراز بَغض درونی، از مسائل نخستین در عالم بشری و مورد ابتلای جوامع مسلمان و غیر مسلمان است. بغض در وجود انسان، نیرویی درونی و قدرتمند است که آثار فراوانی برای جامعه و افراد آن در پی دارد؛ تاجایی که اگر کراهت و انزجار نباشد، ترک و پرهیز معنایی ندارد. با ظهور اسلام و تأیید لزوم تبری و ابراز دوری از دشمنان خداوند، این موضوع در جامعه اسلامی و پس از پیدایش گرایش‌ها و نحله‌های متفاوت کلامی و فقهی، میان برخی پیروان مذاهب و مسالک مختلف جلوه ویژه‌ای پیدا کرد؛ به‌ویژه وقتی غفلت و بدفهمی و تفسیر خودساخته و خودکامانه از «تبری»، که در کنار اصل «تولی»، عصاره و خلاصه تمام اسلام معرفی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵)، موجب مهجوریت و سرآغاز بزرگ‌ترین مصیبت و فاجعه در جهان اسلام شد. غفلت امت اسلامی از تبیین شیوه صحیح برای ابراز تبری از باطل و مظاهر آن در اندیشه، تصمیم و عمل، زمینه‌های انحراف از راه مستقیم را فراهم آورد. به علاوه، تبدیل ولای منفی به اثباتی، و ولای اثباتی به منفی، باعث شد به جای آنکه از تبری برای دوری جُستن از مظاهر واقعی کفر و شرک استفاده شود و در جهت یکپارچه کردن جهان اسلام در برابر طاغوت و کفر با تمسک به مشترکات گام برداشته شود، اصل تبری سرمنشأ تقابل مذاهب و مسالک مختلف در پیکره امت اسلام تلقی شد؛ به‌ویژه وقتی توهین به مقدسات گروهی از مسلمانان، از روش‌های ابراز انزجار و تبری زبانی و برای نشان دادن تنفر و کینه از جریان و اشخاص، میان مسلمانان شایع، و با نوعی تعصب و جانبداری همراه گشت.

گزارش‌ها و مستندات تاریخی، نشان‌دهنده آن است که مقدسات و بزرگان از دین و مذهب، مورد توهین پیروان دیگر مذاهب قرار می‌گرفتند؛ تاجایی که

با حرکت تقابلی و دَوْرانی و همچنین با تهییج سیاست‌مداران و بدخواهان امت اسلامی، گاه به جنگ‌های خونین بین پیروان و طرفداران مذاهب انجامیده است. شیوع این روش و عملکرد، به حدی است که برای ابراز بغض از دیگر مسلمانان، امروزه بدگویی و اهانت به مقدسات مشترک مسلمانان، امری مُتداول شده.

کوتاهی در تفسیر درست از مفهوم تبری و تفکیک مصادیق صحیح از ناصحیح آن برای حمایت از مذهب حق با توجه به گزاره‌ها و آموزه‌های اسلامی، و تمایز حکم آنها، که اندیشمندان اسلامی باید آن را صورت دهند، موجب شد توهین و ناپاکیزگی زبانی، هرچند در وهله اول از روش‌های ابراز تنفر از دیگران تلقی شود؛ اما در فرهنگ اسلامی و اخلاق والای آن، این شیوه از تبری زبانی درباره مقدسات دیگر مسلمانان، جایگاهی ندارد و نشان از فقدان منطق و زبونی فرد دارد و بر اثر جهل، کم‌سوادی و بی‌نزاکتی است. در این تحقیق، با اشاره به این مهم در قالب تبیین مفهوم توهین و رابطه آن با واژگان سب و لعن، عامل توهین به مقدسات دیگر مسلمانان بررسی می‌شود و با استناد به آیات قرآنی و گزاره‌های روایی، حکم توهین به مقدسات دیگر مسلمانان در فقه اسلامی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

مفاهیم

۱. مفهوم توهین و ارتباط آن با واژگان «سب» و «لعن»

توهین از ریشه «وهن»، مصدر و به معنای «سست کردن» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۳)، «ضعیف شمردن» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۲۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۵۳) و «خوار، ذلیل و حقیر کردن» (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۱۵، ص ۱۴۸؛ معین، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۱۷۲) آمده است. واژه «اهانت» از ریشه «هون»، در یک معنا، و در راستای معنای اخیر از توهین، یعنی «خفیف، ذلیل و حقیر شمردن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۳۸؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۴۳؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۲۷) آمده

و استعمالات قرآنی (برای نمونه: حج: ۱۸؛ نور: ۱۵؛ احقاف: ۲۰) نیز حاکی از همین معناست. قرابت و نزدیکی دو واژه «اهانت» و «توهین» در معنای اخیر، باعث شده است تا در محاورات عرفی، هم‌معنا و مترادف به کار روند (ناصر علی، ۱۳۸۰ش، ص ۵۳). در هر حال، مراد از توهین در این مقاله، تحقیر و هتک حرمت است و ملاک در آن، فهم عرف و مردم است و در کلام منحصر نیست.

سَب، به معنای «شتم» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۵۵) و «سخن زشت درداور» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۹۱) آمده است. استعمال واژه سب در قرآن کریم (انعام: ۱۰۸) و نهی خداوند از آن، سبب شد تا بسیاری از مفسران، به تبیین مفهوم واژه سب در این آیه بپردازند و برخی، مفهوم آن را به شتم و دشنام محدود کنند (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۳۲؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۸۲؛ ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۶۶؛ زمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۷، ص ۳۱۴). فقهای مذاهب اسلامی، مفهوم سب را با تعابیر مختلفی تبیین کردند که از آنها می‌توان به «الفاظی که موجب ایذای دیگران بدون حق باشد» (کاشانی حنفی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۰۲)، «الفاظی که نقصان و بی‌قدری و نفی شرف از آن اراده شود» (باجی مالکی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۷۰؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۳۸)، «کلامی که در قذف صریح نباشد» (ابن قدامه حنبلی، بی تا، ج ۸، ص ۲۲۲) و «شتم بدون نفی نَسَب» (نوی شافعی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۵) اشاره کرد.

میان اندیشمندان معاصر، برخی سب را «همان نسبت دادن عیب به دیگری دانسته‌اند؛ طوری که شرافت او مخدوش شده و بین مردمان، زشت و موجب اهانت باشد» (فتحی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۷) و بعضی کلامی را سب دانسته‌اند که «سبّ‌شونده مُتَّصِف به آن نیست؛ ولی به دروغ به آن متصف می‌شود و این اتصاف برای ایذا و مخدوش کردن شرافت سبّ‌شونده است» (عبدالعزیز عامر، ۱۹۶۹م، ص ۲۰۸؛ عوده، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۵۵).

به نظر می‌رسد ملاک اصلی در سب بودن، همان فهم عرف است (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۰)؛ به عبارت دیگر، الفاظی که در نظر عرف زشت بوده و موجب تحقیر و خدشه‌دار شدن شرف و کرامت انسانی باشد، سب است و دروغ بودن نسبت، آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند، مدخلیت ندارد؛ چه بسا به رُخ کشیدن نقصان جسمانی کسی، مثل لَنگ یا کُور بودن، در نظر عرف شین، و موجب تحقیر و اهانت باشد و حال آنکه این نسبت به آن شخص، راست و واقعی است. بنابراین، تعبیری همچون ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ﴾ (اعراف: ۱۷۹) یا ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾ (جمعه: ۴) یا ﴿كَأَلَّا نَعَامٌ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (فرقان: ۴۴) در قرآن کریم، هر چند به بیان واقعیت امر می‌پردازد و خبر از واقع می‌دهد؛ از آنجا که در منظر عرف زشت و دردآور است، سب شمرده می‌شود و این در نظر خواننده بعید نباشد؛ چه اینکه در فقه اسلامی، بنا بر گزاره‌های روایی در تمام مذاهب فقهی، متجاهر به فسق و مُبدع و بدعت‌گذار، از کسانی‌اند که سب آنان جایز شمرده شده است (ر.ک: درگاهی، ۱۳۹۶ش، ص ۵۴-۸۹). فلسفه استعمال این قبیل الفاظ در گزاره‌های دینی، به سبب ارشاد آن شخص و امثال اوست و در حقیقت، نوعی ارشاد جاهل یا تنبیه غافل یا نشان دادن راه مستقیم به گمراه و ضال، و تذکر به دیگران است.

پس در تعریف سب باید گفت که «سب، انتساب لفظ یا چیزی در قالب تکلم، نوشتار یا اشاره است که نسبت‌دهنده، عیب و نقص واقعی یا غیر واقعی افراد را با هدف ایذا و خدشه‌دار کردن شخصیت و کرامت آنان به کار می‌برد و در منظر عرف، زشت و تحقیر و اهانت شمرده می‌شود». بنا بر این تعریف، مفهوم سب شامل فحش^۱ و قذف^۲ نیز می‌شود.

۱. فحش، عبارت است از رفتار و گفتاری که زشتی آن بسیار است (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل واژه فحش).

۲. «قَذْف» در لغت، به معنای انداختن، گذاشتن و رها کردن آمده است (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۵۹) و در فقه، عبارت است از اینکه به مرد یا زن، تهمت و نسبت زنا یا لواط داده شود (ترحینی، ۱۳۸۸ش، ج ۹، ص ۲۹۷)؛ طوری که نتوان آن را با بینه ثابت کرد.

لعن، به معنای «عذاب کردن» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۴۱)، «نفرین و دعای بر علیه» (ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۸۷) و «طررد نمودن و دور کردن» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۵۲) آمده است. البته برخی، «طررد کردن از روی غضب» را معنای آن دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۱) و بعضی دیگر، آن را «دور کردن از خیر» معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۱۹۶). دقت در این معانی، نشان می‌دهد که هر سه معنا در اصل، به همان معنای طرد کردن و دور ساختن از خیر و نیکی برمی‌گردد. توضیح آنکه، اگر برخی آن را به «عذاب کردن» معنا نموده‌اند، در واقع لعن را به نتیجه آن تعریف کرده‌اند؛ زیرا کسی که از خیر و رحمت محروم و طرد گردد، گرفتار عذاب و سختی می‌شود. این عذاب و سختی، ناشی از دور ماندن از رحمت و خیرِ لاعن است و فرقی نمی‌کند که لاعن، خداوند متعال باشد یا غیر او و اگر شخصی سخن به نفرین و دعای بد می‌گشاید، از دور ماندن مخاطبِ سخن از خیر و نیکی خود (یعنی متکلم) خبر می‌دهد. بنابراین، معنا شدن واژه «لعن» به نفرین و دعای بد، اشاره به برخی عواملِ دوری ملعون از خیر و برکتِ لاعن و تسمیه مُسبب به اسم سبب است.

واکاوای استعمالات مختلف واژه لعن و مشتقات آن در ۳۶ آیه از قرآن کریم، نشان می‌دهد که در تمام مواردی که لعنت‌کننده، خداوند متعال است^۱، لعن در راستای همان معنای دور کردن با قید دوری از رحمت الهی به کار رفته است. البته در قیامت، به صورت عذاب و عقاب تبلور می‌یابد و در دنیا محرومیت از توفیقات و شمول خذلان الهی را در انحای مختلف به دنبال دارد (طبرسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۶، ص ۳۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۳؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۳۳). اما آنجا که لعن در قرآن، به غیر خداوند اسناد داده شده است (برای نمونه: بقره: ۱۵۹

۱. گاه لعن به صورت صریح به خداوند نسبت داده شده (بقره: ۸۸ و ۱۵۹) و گاه لعن به صورت متکلم، که مقصود از آن خداوند است، اضافه شده (ص: ۷۸) و گاه از آنجا که کلام منتسب به خداوند است، کشف می‌شود که لعن در

کلام منتسب به اوست (رعد: ۲۵؛ و نور: ۲۳).

و ۱۶۱؛ آل عمران: ۶۱؛ مائده: ۷۸)، چنانچه لعن در آخرت مورد نظر باشد (اعراف: ۳۸) به معنای مسجّل گردیدن عذاب است؛ یعنی لعن او در حق ملعون مستجاب، و از رحمت مخصوص مؤمنین طرد شده و عذاب بر او مسجّل می‌شود و اگر لعن در دنیا مورد نظر باشد، چنان‌که غالباً لعن افراد درباره دیگران در دنیا اتفاق می‌آفتد، این لعن صرف دعا و نفرین است که با الفاظ محقق گردیده و نتیجه آن، همان اظهار خشم و نفرت و طرد معنوی یا درخواست دور ساختن او از رحمت خداوند است و چنانچه این دعا مقبول درگاه الهی باشد، این لعن برای ملعونین ذخیره می‌شود تا در آخرت تجسم یابد و این تجسم، همان دوری از رحمت الهی، و در نتیجه عذاب و عقوبت است. این تبیین مفهومی، با دقت در کلمات مفسران و مؤلفان کتب غریب القرآن نیز تأیید می‌شود. برای نمونه، راغب اصفهانی (م. ۵۰۲ق.) در تبیین مفهومی لعن در قرآن می‌نویسد: «لعن، همان طرد و دور کردن از روی غضب است؛ از خدا در آخرت، به معنای عذاب و در دنیا انقطاع از قبول رحمت و توفیق خداست؛ و از انسان دعا و طلب از خداوند [مبنی بر دور ماندن ملعون از رحمت الهی]» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۱). علامه طباطبایی (م. ۱۴۰۲ق.) پس از تذکر به کاربردهای مختلف آن در قرآن می‌نویسد: «لعن از سوی خداوند، دوری از رحمت الهی است و از غیر از او، دوری لعنت‌شونده از رحمت الهی از خداوند مسئلت می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۳۹۰). خلاصه آنکه، اگر لعنت‌کننده خداوند تبارک و تعالی باشد، این لعن همان طرد کردن و اعمال دوری و محرومیت از رحمت و ثواب الهی است که برابر عقوبت و عذاب دنیایی یا آخرتی اوست و اگر لعنت‌کننده غیر از خداوند باشد، مثل لعن نسبت‌داده‌شده به فرشتگان و مردمان (بقره: ۱۶۱)، مراد از آن، ابراز تنفر آنها و تقاضای از خداوند است که افراد مورد لعن را از رحمت خود دور سازد که ممکن است به اجابت برسد یا به اجابت نرسد؛ به عبارت دیگر، لعن نقطه مقابل «صلوات» است که هرگاه به خدا نسبت داده شود، به معنای فرستادن رحمت است و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان منسوب شود، به معنای طلب رحمت است (آلوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ابن

حجر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۵۷۱).

با توجه به این تعاریف، توهین و تحقیر، مهم‌ترین مؤلفه در تعریف سب است؛ طوری که هرگونه انتسابی که حاوی نقص و عیب باشد و فهم عرف از آن، توهین و تحقیر مَسبُوب باشد، نزد عرف سب است.

اما لعنِ دیگران، دعاست و دعا، توهین نیست؛ هرچند دعا بر علیه باشد. البته از آنجا که اتصاف به عناوینی چون کفر (بقره: ۸۸ و ۸۹)، شرک (فتح: ۷)، ظلم (آل عمران: ۸۶ و ۸۷)، کذب (نور: ۷)، نفاق (توبه: ۶۷ و ۶۸) و... موجب استحقاق لعن است (ر.ک: آهنگران و درگاهی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۱-۳۲)، اگر لعن بر فردی خاص که نزد گروهی شایسته احترام است، مُستلزم اثبات برخی قیایح برای او (ملعون) باشد، این عمل نزد عرف، توهین و اهانت به آن فرد، و حتی به مُحترم‌شمارندگانِ او تلقی می‌شود (نجفی، بی تا، ص ۵۵ و ۵۶) و به‌رغم تباین مفهومی واژگان سب و لعن، عرف لعن در برخی مصادیق را مصداقی از سب و توهین نیز دانسته است و از این حیث، اشتراکِ صدق مفاهیم بر مصداق واحد رخ می‌دهد.

۲. مفهوم مقدسات

مقدسات، جمع «مقدس» و در لغت، به معنای «مُحترم و شایسته احترام» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳ق، ج ۱۳، ص ۱۸۸۲۶؛ معین، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۲۹۱). در راستای همان معنای لغوی، مفهوم مقدسات در این تحقیق، به اموری گفته می‌شود که درخور ستایش و احترام فوق‌العاده باشد و یاد آن و توجه به آن، حسی عمیق و ژرف را درباره آن، که توأم با بزرگی و عظمت باشد، در انسان ایجاد کند. البته مصادیق آن به مُعتقدات انسان در آیین و مذهب خود بستگی است؛ به عبارت دیگر فارغ از مقدسات مشترک در اسلام، یعنی خداوند سبحان و آنچه به او منتسب است^۱، در مذاهب و نحله‌های مختلف اسلامی، نمادها، افراد و اموری مورد احترام

۱. اعم از پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام و دیگر انبیا و اولیا و اوصیا و صالحان و مکان‌های مقدس (ر.ک:

مآئده: ۲۱؛ طه: ۱۲) و زمان‌های مقدس (ر.ک: قدر: ۱-۵).

طرفداران آن مذهب و گرایش هستند که ممکن است در نظر پیروان مذاهب دیگر، مصداق مقدس نباشد.

بنابراین، مراد از توهین به مقدسات دیگر مسلمانان، توهین و اهانت به نماد، افراد و مظاهری است که مورد احترام گروهی از مسلمانان باشد؛ هرچند دیگر مسلمانان آن را مقدس ندانند.

عامل توهین به مقدسات دیگر مسلمانان

تحقیقات در مجامع روانشناسی و جامعه‌شناسی، عوامل متعددی را برای توهین به دیگران برشمرده‌اند که رسالت این مقاله، فارغ از بحث درباره آن است؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، آن است که امروزه توهین به مقدسات برخی مذاهب اسلامی توسط پیروان مذاهب دیگر، مُستند به بغض آدمی از آن مصداق مقدس است که در نظر توهین‌کننده، مقدس شمرده نمی‌شود و قابل احترام نیست و برای ابراز تبری از آن، به توهین به مقدسات آن مذهب و نحله خاص اقدام می‌کند و نتیجه آن، تحقیر و تحریک احساسات طرف مقابل است. آنچه اهمیت دارد، این است که اندیشمندان اسلامی شیوه صحیح را در تبری زبانی بیان، و بر همان تأکید کنند و آن را ترویج دهند.

به عبارت دیگر، بی‌شک هر مذهب و گرایش فقهی و کلامی در اسلام، خود را حق، و دیگران را باطل می‌داند و با استناد به تبری، به عنوان یکی از فروع دین (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۷۶، باب ۱۷)، از غیر مذهب حق بیزاری می‌جوید. اهمیت بحث تبری به حدی است که در روایات فراوانی، به وجوب حبّ و بغض در راه خدا اشاره شده (همان، ص ۱۶۵-۱۷۲) و ایمان مساوی حبّ و بغض (همان، ص ۱۷۰)، و از محکم‌ترین دستاویزهای ایمان معرفی شده است (همان، ص ۱۷۷). اما آنچه در این بحث اهمیت خاصی دارد، اظهار این تبری و شیوه رفتار با طرفداران

ملل و نحل دیگر است. با دقت در معنای لغوی براءت^۱، روشن می‌شود که «اظهار تباعد و دوری» ملحوظ نیست (خلیل بن احمد، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۸۶؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۱). آری، قطعاً کسی که بخواهد دوری و انزجار خود را نشان بدهد، باید به گونه‌ای آن را در قالب گفتار و رفتار ابراز کند؛ چنان‌که آیه براءت در اوایل سوره توبه، بیانگر همین معناست؛ زیرا هم اعلان براءت قولی از ناحیه خداوند و پیامبرش است و هم می‌بایست مسلمانان، بعد از چهار ماه مهلت، این براءت را در عمل نشان می‌دادند و با مشرکان مقابله می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۹، ص ۱۴۹). بنابراین، اگر «اظهار و ابراز دوری جستن» جزء معنای براءت دانسته شود، خلط بین مفهوم و مصداق رخ داده است. در این باره که اظهار تبری به چه کیفیتی می‌باید صورت پذیرد، دو روش و نظریه وجود دارد: اول، تبری جستن از آنها و اظهار این تبری با توهین در قالب لعن و سب بزرگان و مصادیق مقدس آنها باشد و دوم: تبری جستن از افکار و عقاید آنها در قالب تبری از عناوین صادق بر مصادیق بدون تصریح به مصداقی که ممکن است نزد گروهی مقدس باشد.

برای روشن شدن اینکه کدام یک از نظریه‌ها و روش‌ها صحیح، و کدام ناصحیح است، می‌باید رویکرد اسلام و سیره معصومین علیهم‌السلام در آن روشن شود که در ادامه و ذیل بحث حکم توهین به مقدسات، مطالب پیگیری می‌شود.

۱. تبری، مصدر باب تفعیل از ریشه «بری - براءة» است و به دو معنا آمده: «خلق کردن» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۷) و از همین رو، خداوند متعال را «باری» می‌گویند، یعنی آفریننده. در این معنا «بریء» با فتح عین الفعل قرائت می‌شود. معنای دوم، «دوری جستن و انزجار داشتن» است. در این صورت، غیر از اهل حجاز، «بریء» را با کسر عین الفعل تلفظ می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۶). با دقت در استعمالات قرآنی (بقره: ۱۶۶ و ۱۶۷؛ انفال: ۴۹؛ انعام: ۷۸ و ۱۹؛ هود: ۳۵ و ۵۴؛ ممتحنه: ۴؛ شعرا: ۲۱۶)، معنای «بریء» علاوه بر خلق کردن، دوری جستن آگاهانه از هر گونه عیب و نقص نیز هست. کناره‌گیری و دوری جستن از هر چیزی است که مجاورت با آن، مورد نفرت و ناخوشایند آدمی است که در مصادیق مختلف همچون بهبود یافتن از بیماری، قطع ارتباط کردن با کسی، بی‌بازی جستن و دوری گزیدن از اندیشه‌ای یا گفتاری یا رفتاری، عاری شدن از عیب و پیراسته گشتن از گناهی، رهایی از پدیده، تبرئه شدن از تهمت و گناهی و... کاربرد دارد.

حکم توهین به مقدسات دیگر مسلمانان

حکم سب و توهین به غیر مُستحق از مسلمانان، با هر عقیده و مذهب و گرایشی، به اجماع اندیشمندان و فقهای مذاهب اسلامی حرام است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۷؛ نووی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۳۳۰؛ غزالی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۰) و برای سب کننده، مجازات (تعزیر) تعیین شده (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹۷؛ سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۴، ص ۶۷؛ ماوردی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۹۶۱)؛ ولی عبارات برخی، فاقد اشاره به حکم توهین به مقدسات دیگر مسلمانان، حتی در قالب لعن است. البته به تازگی با توجه به حساس بودن موضوع، فتاوی علمای معاصر از مذاهب اسلامی در کتابی جمع آوری، و آرا و نظرات آنان بازتاب داده شده و جملگی، حاکی از حرمت اهانت مسلمانان به مقدسات دیگر مسلمانان، تحت هر عنوانی است.^۱ در این میان، برخی کلمات از صراحت بیشتری برخوردار است که برای نمونه، به بعضی عبارات از فتاوی علمای مذهب جعفری اشاره می شود:

۱. مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دامت برکاته، در پاسخ به استفتایی مرقوم داشته اند: «اهانت به نمادهای برادران اهل سنت، حرام است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴ش، ص ۱۲) و در جای دیگر تصریح می کنند که «اهانت به مقدسات هریک از گروه های مسلمانان ... خدمت به اردوگاه کُفر و شرک، و خیانت به اسلام، و حرام شرعی است» (همان، ص ۱۳).

۲. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام ظلّه: «هرگونه اهانت به مقدسات دیگران، شرعاً جایز نیست» (همان، ص ۳۱).

۳. حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی دام ظلّه: «نباید به مقدسات اتباع دیگر

۱. برای اطلاع از فتاوا و نظرات فقها و اندیشمندان اسلامی درباره حرمت اهانت به مقدسات مذاهب اسلامی، بنگرید به کتاب تدوین شده توسط پژوهشکده حج و زیارت با عنوان حرمت تکفیر مسلمانان و اهانت به مقدسات اسلامی، چاپ دوم، سال ۱۳۹۴ش.

مذاهب توهین نمود. لعن و سب بزرگان آنها جایز نیست» (همان، ص ۲۹).

۴. حضرت آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی دام‌ظله: «اهانت به مقدسات مسلمانان، توهین و تحقیر ظالمانه نسبت به باورهای آنان حرام است» (همان، ص ۳۸).
حکم حرمتِ اهانت به مقدسات دیگر مسلمانان، می‌تواند به آیات قرآن، سنت نبوی ﷺ و اهل بیت گرامی‌شان علیهم‌السلام و دلیل عقل مُستند گردد که تقریر آن، به تفکیک و به شرح ذیل تبیین می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج: ۳۰). واژه «زور» به ضم «ز»، همان‌طور که برخی اربابان لغت متذکر شده‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۳۶) و استعمالات قرآنی آن نیز نشان می‌دهند (فرقان: ۴ و ۷۳؛ مجادله: ۲)، به معنای انحراف از حق، و همان باطل است؛ اعم از آنکه دروغ باشد یا غیر آن (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۱۸۹) و از آنجا که توهین به مقدسات دیگر مسلمانان، از مصادیق بارز قول و کلام زور است، حکم لزوم اجتناب از آن، با هر قصد و انگیزه‌ای با توجه به اطلاق آیه، بر آن تطبیق می‌شود (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۹).
حرمت اهانت به مقدسات دیگران، به صورت کبرای کلی در آیه ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام: ۱۰۸) مورد توجه است. خداوند متعال در این آیه، شیوه رفتار با مخالفان و روش صحیح تبری زبانی از افکار و عقاید باطل را به مسلمانان آموزش می‌دهد.

توضیح آنکه، خداوند متعال در آیات پیش از این آیه، به بحث توحید و بیان نشانه‌های وجود، قدرت و عظمت الهی اشاره می‌کند و همگان را به عبادت خویش فرا می‌خواند. خداوند متعال پذیرش این دلایل واضح و روشن در اثبات وجود خود را سبب بینایی، و نپذیرفتن آن را کوری برخی آدمیان می‌داند و پیامبر ﷺ را به تبعیت از وحی، و اعراض از مشرکان امر می‌کند. خداوند تصریح می‌کند که مشرکان در انتخاب عقیده‌شان آزادند و این را منوط به اراده خود در اختیار انسان می‌داند و

وظیفه پیامبر ﷺ را فقط ابلاغ وحی و نه چیز دیگر، از جمله اجبار آنان به پذیرش توحید، برمی شمارد.

در این سیاق، خداوند متعال با صراحت تمام در عبارت ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، از سب و به طور کلی، ناپاکی در گفتار نهی کرده و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان را، حتی در برابر خرافاتی ترین و بدترین عقاید (شرک)، به دلالت التزامی، لازم می شمارد و به مسلمانان گوشزد می کند که با سب نمی توان کسی را از مسیر غلط باز داشت؛ بلکه به عکس، تعصّب شدید آمیخته با جهالت در برخی، سبب می شود که خداوند متعال، از روی دشمنی و بدون علم مورد سب قرار گیرد و آن، واکنشی است در برابر کسانی که ابتدا به سب روی آورده اند؛ به عبارت بهتر، گویا مسلمانان بودند که خداوند را مورد سب قرار داده و خود از این واکنش بی خبر، و به آن جاهل اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۷، ص ۳۱۵).

منطق قرآن، استدلال بر پایه دلیل و برهان و ترک این حربه بی حاصل (توهین به مقدسات) است و ذکر سب مشرکان، مانع تسری مفاد آیه به بحث حاضر نیست؛ چه اینکه حکمت مستفاد از آیه شریفه، در فرض توهین بر مقدسات برخی مذاهب اسلامی، تحت هر عنوانی، حتی لعن بر آن نیز جریان دارد (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۳۹)؛ یعنی توهین به مقدسات دیگران، توهین به مقدسات خود توهین کننده شمرده شده و گویی توهین کننده، خودش مقدسات مورد احترام خود را مورد اهانت قرار داده است. این، معنای غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع کند و با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند، به مقابله برخیزد؛ چه اینکه توهین، موجب تحریک عواطف و برانگیختن غضب و عصبانیت است و کسی که مقدساتش مورد توهین واقع شود، در اقدامی متقابل، محبوب و معبود توهین کننده را از روی غضب، دشمنی و بدون علم و آگاهی، مورد اهانت قرار می دهد و چه بسا شدت خشم، او را به توهین و ناسزای به مقدسات مشترک میان همه مسلمانان

وادارد. آلوسی نقل می‌کند:

بعضی از عوام جاهل، هنگامی که مشاهده می‌کنند بعضی از شیعیان به شیخین توهین می‌کنند، ناراحت شده و به اهانت به مقام علی [علیه السلام] روی می‌آورند. هنگامی که از آنها سؤال می‌شود که چرا به علی [علیه السلام]، که مورد احترام همه مسلمانان است، اهانت می‌کنید، در جواب می‌گویند: می‌خواستیم شیعه‌ها را ناراحت کنیم؛ زیرا هیچ چیز را ناراحت کننده‌تر از این موضوع برای آنها ندیدیم (آلوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۱۸).

ادب دینی و اسلامی مستفاد از آیه شریفه، آن است که احترام مقدسات مسلمانان، با هر عقیده و مذهب و گرایشی محفوظ بماند و دستخوش اهانت و ناسزا یا سُخریه نشود؛ چه اینکه توهین به مقدسات آنان، توهین به مقدسات خود توهین کننده است. افزون بر این آیه، که بنا بر تبیین فوق، بر حرمت توهین به مقدسات مسلمانان دلالت دارد، آیات بسیاری وجود دارند که مؤمنان و مسلمانان را به پاکی زبان و کلام نیکو امر می‌کنند؛ طوری که در رویارویی با غیر مسلمانان، دستور می‌دهد تا آنچه را که نیکوتر است، بر زبان آورند (اسراء: ۵۳) و در مواجهه با اهل کتاب، مادامی که ظلمی در حق کسی روا نکرده‌اند، به جدال احسن فرا می‌خواند (عنکبوت: ۴۶) و در تبیین شیوه رفتار با جاهلان، به کارگیری کلام نیکو در پاسخ به آنان را یادآور می‌شود (زخرف: ۸۹) و خطاب به همگان، تکلم با سخنان نیکو را سرمشق زندگی دانسته است (بقره: ۸۳).

سیره پیامبر اعظم ﷺ نیز، که آینه تمام‌نمای قرآن کریم (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۹۱: «کان خُلِقَ الْقُرْآنُ») و مورد اتفاق مسلمانان است، حاکی از پاکیزگی گفتار و رفتار و نبود اهانت به مقدسات دیگران، پیش و پس از بعثت است (ر.ک: قلم: ۴). این مَشی و عملکرد، حجت را بر پیروان سنت پیامبر اعظم ﷺ تمام می‌کند؛ به‌ویژه اگر سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز به آن ضمیمه شود. امیر مؤمنان علی [علیه السلام] با ابراز کراهت خود از عملکرد جمعی از یارانش در جنگ صفین، که به

پیروان معاویه و مقدسات آنان سب و ناسزا می‌دادند (نهج البلاغه، ص ۳۲۳، کلمات ۲۰۶)، رأی و نظر خود را درباره توهین به مسلمانان و مقدسات آنان بیان می‌کند و با توجه به مباحث کلامی در مذهب جعفری، اظهار کراهت از عملی توسط اهل بیت علیهم‌السلام، نشان از حکم شرعی آن دارد؛ یعنی اهانت به مقدسات دیگر مسلمانان، موجب اهانت به مقدسات خود توهین‌کننده خواهد بود و از این حیث، حرام است. ممکن است گفته شود که استناد به سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام، فقط بر حرمت سب و اهانت ناشی از آن دلالت دارد و با توجه به ادله قرآنی^۱ و حتی سیره نبوی^۲ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لعن بر مُتصِف‌شدگان به فسق و کُفر، نه فقط مشروع؛ بلکه مُستلزم ترتب ثواب بر آن است و نمی‌توان از سیره برای اثبات حرمت اهانت ناشی از

۱. اخبار الهی، به‌ویژه در برخی آیات، در مقام انشای در قالب جمله خبریه است (بقره: ۱۵۹؛ محمد: ۲۲؛ احزاب: ۵۷) و این انشاء، یا به نحو دعا بر علیه ملعونان یا امر به لعن برای مستحقان آن است (نجفی، بی‌تا، ص ۵۶؛ کبیر مدنی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۰۷؛ مرعشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹؛ سبحانی، ۱۳۸۱ش، ج ۳، ص ۶۱۲)؛ یعنی بندگان نیز باید بیزاری خود را از آن افراد و گروه‌ها نشان دهند یا با اظهار این بیزاری در قالب لعن، دوری رحمت الهی را از خداوند سبحان برای ملعونان درخواست کنند؛ همان‌طور که خداوند سبحان از دوری رحمت خود از ایشان پرده برداشته است. علاوه بر اینکه ذکر نام ملائکه و مردمان و به طور کلی، لعنت‌کنندگان (لاعنون) در کنار نام خداوند سبحان، در مقام لاعن و لعنت‌کننده در قالب جمله‌ای خبری در برخی آیات (بقره: ۱۵۹ و ۱۶۱؛ آل عمران: ۸۷)، نشان‌دهنده آن است که به مسلمانان و بندگان بفهماند آنها به لعنت و تبری از ملعونان مکلف هستند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۲۲)؛ به عبارت دیگر، هرچند ظاهر آیات شریفه خبری است، مراد واقعی، انشا و امر خداوند به لعن آن افراد و گروه‌هاست. توجه به این کاربرد، از آن‌روست که خداوند متعال در آیات دیگر، با لعن خود، آن افراد و گروه‌ها را مستحق لعن دانسته است؛ پس ذکر نام ملائکه و مردمان و لاعنون در این آیات، نه فقط به دلیل خبر از استحقاق لعن برای آن افراد و گروه‌هاست؛ بلکه مفاد آن انشا و امر است؛ یعنی همگان به لعن و تبری از آن افراد و گروه‌ها مکلف هستند.

۲. ر.ک: بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۸۲، ش ۳۰۶۵ و ج ۴، ص ۱۵۱۴، ش ۴۱۷۷ و ج ۵، ص ۲۲۲۳، ش ۶۱۱۷ و ج ۶، ص ۲۴۸۲، ش ۶۳۷۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۲۳، ش ۷۰۸۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۴۵۷، ش ۲۱۵۴. ظهور برخی از این احادیث، که در منابع روایی منعکس شده، به حدی است که امام‌بلقینی (م. ۸۰۵ق.) (ابن حجر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۶۷) و برخی مشایخ، ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق.) (همان، ج ۹، ص ۲۵۸)، لعن بر مسلمان گنهکار را به صورت معین و خاص جایز دانسته‌اند.

لعن برخی مقدسات نزد گروهی از مذاهب اسلامی بهره برد. این اشکال در استناد به سیره نبوی ﷺ وارد است، چه اینکه در تمسک به سیره باید به قدر متیقن، که همان اهانت ناشی از سب است، بسنده کرد؛ ولی مطالعه سیره عملی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در تعامل با گروه‌ها و فرقه‌ها و گرایش‌های مختلف اسلامی (برای نمونه: شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲-۱۴) و تذکراتی که به اصحاب خود در توهین به مقدسات دیگر مسلمانان مبذول داشتند (برای نمونه: شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۷) و عملکرد اصحاب ایشان در دوران غیبت (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۸۶)، به روشنی بر ممنوعیت و حرمت شرعی اهانت و توهین در قالب سب و لعن بر افراد و اشخاص مورد احترام گروه‌های اسلامی دلالت دارد؛ به عبارت دیگر، مطابق گزاره‌های قرآنی و روایی، لعن بر مُتصِف‌شَدگان به فسق و کفر جایز، و بلکه در مواردی واجب است (ر.ک: درگاهی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۱۵-۱۲۶)؛ اما بحث در لعن کسانی است که نزد برخی استحقاق لعن دارند و در انظار دیگران مقدس هستند. در اینجا مستفاد از ادله، لعن در عنوان کلی و بدون تصریح به نام مصداق خاص است: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸).

البته ممکن است مفاد این ادله بر حکم ثانوی در فرض حفظ بیضه اسلام در پرتو حفظ اتحاد مسلمانان تبیین شود.

در هر حال، علاوه بر کتاب و سنت، درک عقل آن است که مسلمانان با توهین به مقدساتشان اذیت می‌شوند و ایزای آنان، مصداقی از ظلم، و قبیح است. بنابراین، در منظر کسانی که درک حُسن و قبح ذاتی افعال توسط عقل را انکار نکرده و تلازم آن با حکم شرعی را پذیرفته‌اند، توهین به مقدسات دیگر مسلمانان، تحت هر عنوانی، قبیح و با توجه به قاعده «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ»، در شرع مبین اسلام نیز حرام است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۷).

نتیجه‌گیری

سب و لعن از مصادیق تامّ برای ابراز بغض درونی از جریان یا اشخاص خاصی است و ابعاد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی وسیع دارد. با نزول اسلام و تأیید لزوم تبری از دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ، سب و لعن در جامعه اسلامی نمود و جلوه ویژه‌ای پیدا کرد؛ تا جایی که اهانت به مقدسات دیگر مذاهب و نحله‌های اسلامی، از روش‌های ابراز تنفر و تبری تلقی گردید؛ به‌ویژه وقتی با نوعی تعصب و جانبداری همراه شد. به‌رغم آنکه لعن متصف‌شدگان به فسق و کفر از شیوه‌های پذیرفته‌شده تبری زبانی است و بر گزاره‌های قرآنی و سنت حکایت‌شده از پیامبر اعظم ﷺ متکی است، از آنجا که جواز لعن مقدسات دیگر مذاهب اسلامی به صورت مُعین و مشخص، مُستلزم اثبات فسق یا کُفر برای ملعون است و این عمل در عرف، اهانت به ملعون و به طرفداران او تلقی می‌شود، واکاوی فقهی نشان از حرمت این عمل دارد؛ تا جایی که تبری از افکار و عقاید باطل، باید با تبیین حقایق در قالبی مُحترمانه میان مذاهب اسلامی صورت گیرد. لعن به عنوان آموزه قرآنی و سنت نبوی ﷺ، باید با عناوین کلی و بدون تعیین مصادیق مقدس نزد گروهی از مسلمانان صورت گیرد؛ تا جایی که سیره اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و اصحابشان در تقابل با پیروان مذاهب دیگر، حاکی از احترام به مقدسات آنان است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آلوسی، محمود (بی تا). **روح المعانی**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. آهنگران، رسول و درگاهی، مهدی (۱۳۹۷ش). «حکم لعن متصف شدگان به فسق و کفر در فقه اسلامی»، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۴، شماره ۵۲، تابستان ۹۷، ص ۱۱-۳۲.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (بی تا). **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، المكتبة العصرية.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا). **النهاية في غريب الحديث**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۵. ابن حجر، احمد (۱۴۰۷ق). **فتح الباری**، قاهره، دارالریان للتراث.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۰ق). **مسند**، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ دوم.
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. ابن قدامه، عبدالله (بی تا). **المغنی**، بیروت، دارالکتب العربی.
۹. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۰ق). **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دار طیبه.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**، بیروت، دار صادر.
۱۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). **روض الجنان**، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. باجی مالکی، سلیمان بن خلف بن سعد (۱۴۲۰ق). **المتقی**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق). **صحیح البخاری**، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ دوم.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۵. ترحینی عاملی، محمدحسن (۱۳۸۸ش). **الزبدة الفقهیه فی شرح الروضة البهیة**، زنجان، نظر مهدیس.
۱۶. جصاص، أحمد بن علی (۱۴۰۵ق). **أحكام القرآن**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴ش). **حرمت تکفیر مسلمانان و اهانت به مقدسات اسلامی**، پژوهشکده حج و زیارت،

- تهران، نشر مشعر.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). **الصحاح**، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
۲۰. خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). **العین**، بیروت، دارالهجرة.
۲۱. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق). **مصباح الفقاهة**، قم، انصاریان.
۲۲. درگاهی، مهدی (۱۳۹۶ش). **سب و لعن از منظر فقه مذاهب اسلامی**، قم، نشر المصطفی.
۲۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳ش). **لغت‌نامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **المفردات**، بیروت - دمشق، دارالعلم - الدارالشامیه.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا). **الکشاف**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۱ش). **الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف**، قم، مؤسسه الامام الصادق.
۲۷. سرخسی، محمد (۱۴۲۱ق). **المبسوط**، بیروت، دارالفکر.
۲۸. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). **اعتقادات الإمامیه**، قم، کنگره شیخ مفید.
- چاپ دوم.
۲۹. _____ (بی‌تا). **علل الشرائع**، قم، مکتبه الداوری.
۳۰. صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق). **المحیط فی اللغة**، عالم الكتاب.
۳۱. طباطبایی قمی، سیدحسن (۱۴۱۵ق). **کتاب الحج**، قم، نشر باقری.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا). **مجمع البیان**، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ دوم.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ق). **مجمع البحرین**، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. _____ (۱۴۱۱ق). **الغیبة**، قم، دارالمعارف الإسلامیه.
۳۷. عامر، عبدالعزیز (۱۹۶۹م). **التعزیر فی الشریعة الاسلامیه**، قاهره، دارالفکر، چاپ چهارم.
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). **التذکره الفقهاء**، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
- لاحیاء التراث.

۳۹. عوده، عبدالقادر (۱۴۱۳ق). **التشريع الجنائي الاسلامي**، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوازدهم.
۴۰. غزالی، محمد بن محمد (بی تا). **إحياء علوم الدين**، بيروت، دارالمعرفة.
۴۱. فتحی بهنسی، احمد (۱۴۰۳ق). **الجرائم في الفقه الاسلامي**، بيروت، دارالشروق، چاپ پنجم.
۴۲. فیومی، احمد بن محمد (بی تا). **المصباح المنير**، قم، منشورات دارالرضی.
۴۳. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ش). **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم.
۴۴. کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق). **بدائع الصنائع**، بيروت، دارالکتب العلمية، چاپ دوم.
۴۵. کبیر مدنی شیرازی، سیدعلی خان (۱۴۱۵ق). **رياض السالكين**، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ چهارم.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الكافي**، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۴۷. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۴ق). **الحاوی الكبير**، بيروت، دارالکتب العلمية.
۴۸. مرعشی، شهاب الدین (بی تا). **شرح إحقاق الحق**، تصحیح السید ابراهیم المیانجی، بی جا، بی نا.
۴۹. مسلم بن حجاج (بی تا). **صحیح مسلم**، بيروت، نشر دارالفکر.
۵۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). **المقنعة**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۱. ناصر علی، عبدالله (۱۳۸۰ش). **المعجم البسيط**، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۵۲. نجفی، هادی (بی تا). **الرد علی موسی جار الله**، نجف اشرف، مؤسسة کاشف الغطا.
۵۳. نووی، یحیی بن شرف (بی تا). **المجموع**، بيروت، دارالفکر.
۵۴. _____ (۱۳۹۳ق). **شرح النووی علی المسلم**، بيروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۵۵. هیثمی، علی بن ابوبکر، (۱۴۰۸ق). **مجمع الزوائد**، بيروت، نشر دارالکتب العلمیه.
۵۶. یزدی، محمد (۱۴۱۵ق). **فقه القرآن**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.